متولد دهم می
مک لارن تحت هر شرایطی برنده است
پایان ۴۴ سال انتظار؟ ۲۲

برترین مربی ورزش ایران در سال ۸۴
سکوت ایمان به توصیه مدیر برنامه‌ها
نامه انصاری‌فرد به دادکان ۲۳

تناقض‌های رئیس
آرام‌ترین انصاریان تاریخ
مدیر پوما در تمرین تیم ملی ۲۴

عکس: آرش راهبر، شرق

با رضا بوعذار مردی که رکورد انتظاری را شکست

ناگهان ۳۲ سال بعد

آرش راهبر : شهریورماه ۱۳۵۳ ، ورزشگاه آزادی : استادیوم تازه تاسیس پر از جمعیت نبود اما برای دوندگان ایرانی این تعداد تماشاگر هم رویایی و غیرقابل باور به نظر می رسید. بازی های آسیایی تهران به روزهای حساس نزدیک شده بود و ورزشکاران ایران پشت سر هم در فینال رشته های مختلف حاضر می شدند. در ۴۰۰ متر هم نوبت «رضا» بود که یک مدال نصیب ایران کند. اولین پیست تارتان ایران را زیر پایش احساس می کرد، اما احساس قوی تر در درونش بود. تمام وجودش سرشار از پیروزی بود. تپانچه شلیک کرد و رضا انتظاری سبکبال دوید. ثانیه شمار گشت و گشت تا رسید به ۴۶/۶۸. انتظاری نقره گرفت و رکورد ایران (رکورد خودش) را شکست. روز خوبی بود.

اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ ، ورزشگاه پیر امجدیه : از اول صبح معلوم بود که هوا خوب است. نیمه بهار بود و آفتاب مهربانانه می تابید. «رضا» در خط استارت ایستاده بود و شش دانگ حواسش به خط ۵ بود. یک دور دور زمین فوتبالی که مدت ها است تماشاگر زیادی به خود ندیده و بعد خط پایان. گوش ها برای شنیدن تیز شد و بعد تپانچه فریاد زد. ثانیه شمار راه افتاد، رضا که رد شد روی تابلو افتاد ۴۶/۵۸. رکورد ۳۲ ساله ایران شکسته شد، بلندگو اعلام کرد: «نفر اول رضا بوعذار، رکورددار جدید ایران.»

■■■

پس از سال ها رکود، رکوردهای بیست ساله، بیست و پنج ساله و سی ساله یکی یکی شکسته می شوند. بعضی از صاحبان قبلی رکوردها هنوز سرحال و سردماغند که عمرشان دراز باد، اما بعضی ها حتی نبودند که سر خاک رکوردشان بروند و فاتحه ای بخوانند. جلال کشمیری که در غربت از دنیا رفته و نمی بیند که مهدی شاهرخی چطور وزنه را نزدیکی چاله های او می اندازد و رضا انتظاری هم که مدت ها است از درد و رنج رفتن و آمدن به بیمارستان شرکت نفت خلاص شده و در خاک آرمیده، اما این روزها بهانه ای برای یادکردنش پیدا شده است. جوانک خوزستانی این روزها همه را به یاد او می اندازد، به یاد روزی که در بازی های آسیایی تهران سریع ترین ۴۰۰ متر ایران را دوید. حالا اما پیراهن رکوردشکنی بر تن رضا بوعذار است. دونده ۱۹ ساله خوزی که مثل وهاب شاهخوره آفتاب سوخته و لاغر است، البته بدون آن سبیل قیطانی. رضا بوعذار میوه خاک حاصلخیز خوزستان در دو و میدانی است که چند سالی علف های هرز امانش را بریده بودند. حالا در آن سوئیت کوچک در قلب اهواز رضا بوعذار در کنار عمران حیاوی نوجوان سرعتی ۱۰۰ متر و احمدرضا قمصری دونده ۱۱۰ متر با مانع شب را صبح می کنند تا دوباره خوزستان سری توی سرها در بیاورد.

رضا بوعذار ساکن روستایی کوچک در بخش «عاقول» دشت عباس حالا ستاره دوومیدانی ایران است. ۲ سال پیش بود که در مسابقات محلی چشم «صاحب خیش کارا» مربی قدیمی خوزستانی را گرفت. آقای خیش کارا همدوره رضا انتظاری در یک نظر فهمید که طرف استعداد دارد و فوری گرفت زیر بال و پر خودش. هفته ای سه جلسه تمرین جای بی خودی چرخ زدن در زمین فوتبال را گرفت و رضا فهمید که از دروازه بانی در یک تیم محلی آبی برای او گرم نمی شود.

چند ماه بعد شکل دویدنش درست شد و شیرجه زدن را بی خیال شد. خیش کارا با تیم خوزستان به مسابقات دانش آموزی و نوجوانان ایران فرستادش و در هر دو جا اول شد. یک سال بعد رفت به رده جوانان و راهی لیگ باشگاه های ایران شد. رکورد جوانان را در ۴۰۰ متر زد، ۴۷/۴۳ ثانیه. مدال طلا را انداخت گردنش و فردا راهی اهواز و دشت عباس شد. دم در خواهر و برادر کوچکترش چشم انتظار بودند و پدر هم می خندید. از آن روز به بعد دیگر مانع دویدن رضا نشد و رضا هم با کمک فدراسیون آمد به اهواز. حالا هزینه رفت و آمد و خورد و خوراک می رفت به حساب فدراسیون و آفتاب کمتر پاهای او را می سوزاند. کمیته ملی المپیک هم ماهیانه ای برایش مقرر کرد تا شاید جور نبودنش در زمین کشاورزی پدر جبران شود. در اهواز درس خواندن هم راحت تر بود. رضا پنجشنبه و جمعه به روستا برمی گشت و پنج روز بعدی را می دوید ۱۰۰ متر، ۲۰۰ متر و بدنسازی. پیست تارتان اهواز که تعطیل شد تمرینات آقای خیش کارا ادامه پیدا کرد، در پیست خاکی دانشگاه پزشکی و اردوی تیم ملی جوانان در کیش. فدراسیون تصمیم گرفت او را به مسابقات آسیایی کره بفرستد. او هم به همراه بقیه به اینچه اون رفت و آنجا هم در ۴۰۰×۴ متر رکورد ایران را ترقی داد.

سال ۸۴ تمام شد و نوروز فرارسید. اما از تعطیلی تمرینات خبری نبود. رضا بوعذار مثل دوندگان دیگر ایران در ۴۰۰ متر می خواست هر طور شده رکورد انتظاری را بشکند. پیش از او فرامرز روستایی فر، احسان مهاجرشجاعی و سجاد مرادی سعی کرده بودند که کار را تمام کنند حتی سجاد مرادی با رکورد مرحوم انتظاری برابری کرد اما ۴۶/۶۸ تکان نخورد. محمد عاکفیان هم تا یک قدمی رکورد پیش رفت اما او هم با حسرت سال ۸۴ را تمام کرد.

بعد از نوروز ۸۵ مشخص شد که به جای مسابقات تایلند قرار است مسابقات جایزه بزرگ تهران برگزار شود. معلوم بود که بیشتر جوان ها به این مسابقات خواهند آمد. رضا بوعذار هم از اهواز خودش را به تهران رساند و در غیاب محمد عاکفیان رقیب بزرگسالش رفت در گروه ۴۰۰متری ها. خیش کارا حدس می زد که شاگردش چه خواهد کرد. «پیش بینی کرده بودم که خوب می دود. رضا ۲۰۰متر را در پیست خاکی ۲۱/۹۵ ثانیه دویده بود و قاعدتاً در پیست تارتان اوضاع بهتر می شد. فکر می کردم زیر ۴۷ بدود. ازش خواستم زیاد به خودش فشار نیاورد. برنامه ریزی ما این بود که در تیرماه در اوج باشد. رضا در اوج نبود اما خوب دوید. رکورد را زد.»

آرزویش برآورده شد. دست هایش را بالا گرفت و یک دور دیگر پیست را دوید. مربی را در آغوش گرفت، بقیه هم به او تبریک گفتند. فی الفور یک رنو PK جایزه گرفت و ۳۰۰ هزار تومان هم قرار شد به حسابش بریزند. همان حسابی که مدت ها قبل برایش باز شده بود تا پولش را حرام نکند. یادش آمد که شب قبل را چطور صبح کرده بود. خوابش نمی برد اضطراب داشت فیلم تمرینات یک ساله که آمد جلوی چشمش بالاخره خوابش برد. خواب خوشی بود.

دست زدن تماشاچی ها که تمام شد، رقیبش را در بین سکوها دید. محمد عاکفیان هم فهمیده بود که رقیب خوبی برایش پیدا شده. محمد هم مدتی بود که خواب شکستن این رکورد را می دید. «اولین نفری بودم که فهمیدم رضا رکورد شکسته. راستش بیشتر خودم خوشحال شدم.» محمد عاکفیان دلیلی برای حسادت نمی بیند. میدان ورزش محل رقابت است و هر کس بهتر باشد می برد. حالا که رقیب خوبی پیدا شده باید بیشتر تلاش کرد. «احساس می کنم انگیزه بیشتری برای دویدن پیدا کردم. از سال ۸۲ قصد داشتم رکورد مرحوم انتظاری را بزنم اما در این دو سال یکی دو بار بدشانسی آوردم. امسال هم طوری برنامه ریزی کرده ام که در تیرماه در بهترین فرم باشم. به همین خاطر در مسابقات شرکت نکردم و قید حضور در گراندپری دوحه را هم زدم. اما در تیرماه برمی گردم، با تمام قدرت. اگر احساس پیروز شدن در من کمرنگ شده بود حالا حسابی انگیزه دارم.» عاکفیان می گوید: «با رضا دوستم. در کره با هم دویدیم. اما من هم می خواهم رکورد بزنم.»

تیرماه سال ۱۳۸۵ : رضا بوعذار و محمد عاکفیان در اوج هستند. مسابقات لیگ ایران و آسیایی نزدیک است. هر دو می خواهند رکورد ۴۰۰ متر را بشکنند. قطعاً رکورد جدید عمر درازی نخواهد داشت نه ۳۲سال که شاید سه ماه.

به یاد مردی که بوعذار رکوردش را شکست

انتظاری؛ متین، سریع و دوست داشتنی

در سال های آخر عمرش رضا انتظاری در ورزشگاه شهید کشوری تهران و اطراف آن به تمرین دادن و آماده سازی مشتاقان دو و میدانی می پرداخت. اکثر کسانی که دور و بر او دیده می شدند، میانسال و حتی مسن بودند. رضا اصول اولیه کار و چگونگی دویدن و استیل های مختلف کار را به آنان یاد می داد. سرحوصله و با کمال متانت این کار را انجام می داد. بسیار تکیده و لاغر اندام شده بود و با این که در ایام جوانی نیز بر اثر فشار کار و تمرینات تکیده بود، اما در سال های آخر عمر وی از همیشه لاغر اندام تر و پیرتر نشان می داد و رنج سال ها مرارت و تمرین اثر خود را بر روی او گذاشته بود.

با این حال رضا انتظاری همیشه و همیشه انسان و صبور و دوست داشتنی بود. مردی که رضا بوعذار به تازگی رکورد او را در دوی ۴۰۰ متر ایران شکسته است، هیچ گاه به لحاظ امور انسانی و میزان توانایی کم نیاورد و تا آخر عمر پویا و موفق ماند.

او چند سال پیش بر اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت و مردم چنان در مراسم تشییع جنازه او حضور وسیعی یافتند که قابل وصف نبود و این نشان از پایگاه مردمی وی داشت. او در سال ۱۳۲۵ در شمیران به دنیا آمد و در هیئت یک جوان جویای نام به آرامی در دو و میدانی ما سر برآورد و با کنار زدن بزرگانی چون حسن ضرغامی به مرد اول دوهای ۴۰۰ و ۸۰۰ متر ایران بدل شد. رکورد اولیه او در این «دو» ۵۰/۰۸ ثانیه بود اما وی به تدریج و با کسب مهارت های بیشتر رکورد خود را بهتر و بهتر ساخت تا اینکه در بازی های آسیایی تهران آن را به رقم جالب توجه ۴۶/۶۸ ثانیه رساند و این همان حدنصابی بود که فقط بوعذار توانست آن را بهبود بخشد.

در این حدفاصل کسانی چون فرامرز روستایی فر، سجاد مرادی و احسان مهاجر به شکستن رکورد انتظاری بسیار نزدیک شدند، اما هیچ گاه نتوانستند به این مهم نائل شوند تا اینکه بوعذار سرانجام این کار را صورت داد. زمان به سرعت می گذرد. رضا در بازی های آسیایی تهران برنده دو مدال نقره در دوهای ۴۰۰ و ۸۰۰ متر شده و در ۴۰۰×۴ متر امدادی هم یک برنز برای ایران به دست آورده بود و سومی در شرایطی حاصل آمد که وقتی چوب امدادی را در ۴۰۰ متر آخر مسیر به دست انتظاری رساندند، تیم ایران فقط در رده ششم قرار داشت و به لطف سرعت فراوان انتظاری توانست خود را تا رده سوم بالا بکشد. انتظاری در جریان همان مسابقات که در تهران برگزار شد، توانسته بود رکورد ۴۶/۶۸ ثانیه ای خود را به ثبت برساند. شاید مدال هایی بهتر نیز در بازی های آسیایی تهران حق انتظاری بود، اما توقف در سد دونده ها و رقبایی از سریلانکا و امثال آن سبب شد وی فقط بر سکوی دوم بایستد. اگر رفتن تیمور غیاثی به آلمان و مدت ها ساکن شدن وی در آن کشور و رفتن به کلاس آموزشی پروفسور ویشمن سروصدای زیادی را به پا کرد، بد نیست بدانید که انتظاری هم برای مدتی کوتاه تر به همان جا رفت و او هم شاگرد ویشمن شد و اوج گیری وی نیز تا حدی معلول و مولود همان کلاس ها و رفتن وی به آلمان بود، او پس از بازگشت از آلمان بر کار خود مسلط تر شد و نقطه اوج کارش را مثل غیاثی در بازی های آسیایی تهران به نمایش نهاد. وی در یکی، دو سال بعدی هم به مسابقات دو و میدانی قهرمانی آسیا اعزام شد و مثل دوست و همراهش تیمور غیاثی باز هم به مدال هایی در سطح قاره دست یافت تا کارنامه اش پربارتر شود.

تازه بعد از بازنشسته شدن و پایان دادن به ایام قهرمانی اش بود که ارزش ها و تاثیرگذاری انتظاری و امثال او روشن شد.

یادگارهای او هنوز هم پابرجا است. شاید رکوردهای وی در دوهای ۴۰۰ و ۸۰۰ متر از دستش خارج شده باشد، اما حدنصاب وی در «دو»ی غیررسمی و غیرالمپیکی ۶۰۰ متر هنوز هم پابرجا است و یک دستاورد بزرگ نشان می دهد. او آن رکوردشکنی را در کلن و در زمان کارآموزی نزد پروفسور ویشمن صورت داد و به رغم گذشت حدود ۳۵ سال از آن رویداد آسیایی ها و طبعاً ایرانی ها به سمت آن یورش موفقی نداشته اند. امروز که «بوعذار جوان» رکورددار و خبرساز شده، شاید نوجوانان و جوانان کنونی انتظاری را چندان نشناسند و ارزش های او را لمس نکنند، اما اگر بخواهیم تعریف صحیحی از او به دست بدهیم و کلاس و کارایی وی را از این طریق مشخص سازیم، باید متذکر شویم که او شاید اولین دونده بزرگ دوهای ۴۰۰ و ۸۰۰ متر تاریخ ایران بوده باشد.

کسی که از زمان خودش «پیش» بود و در شرایطی در دهه ۱۹۷۰ میلادی می درخشید که بیننده ها گمان می بردند وی به سال های بعدی تعلق دارد، به نسل انسان های توانا و مقبول و کارساز. به تبار و نسلی که بوعذار باید استمرار فراوانی را ضمیمه کارش کند تا بتواند به آن بپیوندد.

خبر آخر

اولین تیم، آخرین تیم

ایسنا : سی ودو تیم راه یافته به رقابت های جام جهانی از میانه های ماه جاری میلادی تا روز افتتاحیه این مسابقات وارد آلمان خواهند شد. کمیته برگزاری رقابت های جام جهانی زمان و مکان ورود سی ودو تیم حاضر در مسابقات را اعلام کرد و تیم توگو که در روز پانزدهم (بیست وپنجم اردیبهشت) وارد آلمان می شود، نخستین تیمی است که در کشور میزبان حاضر می شود و اوکراین که روز نهم ژوئن (روز بازی افتتاحیه نوزدهم خرداد) به آلمان می آید آخرین تیم. جدول زمان بندی ورود سی ودو تیم راه یافته به جام جهانی آلمان:

توگو، بیست وپنجم اردیبهشت، (مکان مشخص نیست)
آنگولا، سی اردیبهشت، هانوفر
ژاپن، پنجم خرداد، فرانکفورت
عربستان سعودی، ششم خرداد، فرانکفورت
غنا، ششم خرداد، نورنبرگ
اکوادور، هشتم خرداد، فرانکفورت
لهستان، پانزدهم خرداد، هانوفر
آرژانتین، یازدهم خرداد، نورنبرگ
کرواسی، دوازدهم خرداد، هانوفر
ایالات متحده، سیزدهم خرداد، هامبورگ
مکزیک، سیزدهم خرداد، فرانکفورت
سوئد، سیزدهم خرداد، برمن
ترینیدادوتوباگو، چهاردهم خرداد، برمن
برزیل، چهاردهم خرداد، فرانکفورت
پرتغال، چهاردهم خرداد، اسنابروک
کاستاریکا، چهاردهم خرداد، (مکان مشخص نیست)
استرالیا، پانزدهم خرداد، اشتوتگارت
تونس، پانزدهم خرداد، فرانکفورت
ساحل عاج، پانزدهم خرداد، کلن
انگلستان، پانزدهم خرداد، بادن ایر پارک
ایران، شانزدهم خرداد، فردریش هافن
کره جنوبی، شانزدهم خرداد، کلن
هلند، شانزدهم خرداد، لار
صربستان و مونته نگرو، شانزدهم خرداد، دوسلدورف
جمهوری چک، هفدهم خرداد، میگرلند
ایتالیا، هفدهم خرداد، دوسلدورف
سوئیس، هجدهم خرداد، فرانکفورت
فرانسه، هجدهم خرداد، دورتموند
اوکراین، نوزدهم خرداد، برلین

کریمی در بازی آخر بایرن

علی کریمی بعد از قهرمانی بایرن در مصاحبه با یکی از خبرگزاری ها که از قرار معلوم باز هم حرف های ابوالفضل جلالی مدیر برنامه های او به نظر می رسید، گفته بود احتمالاً به جای بازی آخر بایرن در بوندس لیگا، به اردوی تیم ملی در سوئیس اضافه شود. اما محمود فاضلی که کارهای آلمان کریمی برعهده او است، این احتمال را رد کرد و گفت کریمی با درصد بالا در بازی آخر بایرن به زمین می رود. کریمی یکشنبه در بازی دوستانه بایرن نود دقیقه حضور داشت و به همین دلیل بعید نیست هفته بعد حداقل در لیست ذخیره ها قرار بگیرد. به عقیده فاضلی ماندن در آلمان در شرایط فعلی بیشتر به نفع او است.

دقیقه صفر

بیچاره دوومیدانی

وصال روحانی

رکوردشکنی جالب رضا بوعذار در «دو»ی ۴۰۰ متر ایران بحث های تازه و کهنه ای را در دوومیدانی کشور باب کرده است.

اینکه یک رکورد کشوری پس از فزون تر از ۳۰ سال شکسته می شود، خوب است یا بد؟ نشانه توفیق است یا یک رکود و توقف شدید؟ آیا باید بابت آن شادی کرد یا زانوی غم در بغل گرفت؟ عمر بسیار طولانی برخی از رکوردی های دوومیدانی ما (مثل ورزش شنا) نشانگر این است که در دهه های اخیر در این ورزش ها به حد کافی کار صورت نگرفته است. منظورمان فقط کار «افراد» و «فدراسیون ها» و «مسئولان ذیربط» نیست؛ دوومیدانی اصولاً در کشور ما از امتیاز و فاکتور تبلیغات و مطرح بودن سود نمی جوید و چون چنین است، اشتیاقی در بین نوجوانان برای تعقیب و پیگیری کار و سرسختی و تلاش به وجود نمی آید.

در دوومیدانی ما هر کاری که بکنید، آخرش حمید سجادی می شوید و یا اگر خوش اقبال باشید، حسین شایان می شوید و اگر ستاره ای درشت در آسمان داشته باشید، تبدیل به تیمور غیاثی می شوید. در پی بیش از آن نباشید چون دوومیدانی ما دغدغه مردم نیست و ایرانی ها با آن و برای آن زندگی نمی کنند. در کشور ما کافی است که یک فوتبالیست درجه سوم نیز باشید تا ۲۰۰ میلیون پول «پیش» به شما بدهند و عکس تان راه به راه روی جلد و پشت جلد تمام نشریات و به صورت پوستر وسط چاپ شود. اما اگر ستاره دوومیدانی ایران و آسیا هم شوید، پولی نصیب تان نمی شود و شهرتی به دست نمی آورید. (مگر اینکه به المپیک بروید و طلایی شوید و ۱۰۰ میلیون دستخوش بگیرید که معمولاً نمی توانید!) در ذهن تان جست وجو کنید که در سال های اخیر چند دونده با شکل و شمایل (نه به لحاظ چهره بلکه از نظر کار) حمید سجادی ظهور کرده و سر آخر مثل او نشده و از خاطرها رفته اند؟ روستایی فر را به یاد می آورید.؟ سجاد مرادی را چطور؟ احسان مهاجر و عاکفیان را چطور؟ برخی از آنها امروز هم مطرح اند و هنوز می دوند. تازه فرض کنید که تبدیل به سجادی هم بشوند. مگر خود او کجا را گرفته بود؟ وی با تمامی شایستگی هایش هرگز به آنچه که حقش بود، نرسید. دو سه سال پیش که رادیو ورزش را می گرفتیم و صدایش را می شنیدیم بیش از پیش متوجه شدیم که وی چه کارشناس مجربی در دوومیدانی و کل ورزش ما است. او به قدری خوب و شمرده و حساب شده حرف می زد که از کمتر گوینده دیگری مشابه آن را دیده بودیم.

طی دهه های اخیر دونده ها و پرنده های توانا و شایسته ای در دوومیدانی ما ظهور کرده اند و سجادی یکی از (و البته بارزترین) آنها است. برخی به یاد نمانده اند. بعضی مثل یک شهاب آمده و رفته اند. دانقطار یاقوتی از آن جمله است. بعضی در کارشان استمرار داشته اما آنقدر بابت نرسیدن به حق شان رنج برده اند که آرزو کرده اند ای کاش اصلاً به دوومیدانی نمی آمدند. کافی بود فوتبالیست و حتی هندبالیست می شدند تا یک پول درشت بگیرند. فایده شکستن یک رکورد ۳۰ساله در دوومیدانی چیست؟ آخرش رضا بوعذار می شوید که رکورد ۳دهه ای یک ستاره ارزشمند قدیمی را می زنید، اما هیچ کس متوجه تان نمی شود. چشم و گوش مردم به این است که رضا عنایتی از استقلال می رود یا خیر و از خود می پرسند که چرا سهراب انتظاری پنالتی اش را در مسابقه سه روز پیش قرمزها با نوژن در مازندران آنقدر ناشیانه زد. در ایران اگر قهرمان دوومیدانی جهان هم بشوید، هیچ کس تحویل تان نمی گیرد. رنج و درد دوومیدانی همین است. بدون رسانه ها شما مرده اید و دوومیدانی چیزی که ندارد، رسانه است.

با این حال از وقتی حسین جلالی رئیس فدراسیون دوومیدانی ایران شده، تغییراتی در این روند پیش آمده است. او نتوانسته است چرخه مطبوعاتی و رسانه ای فوق را تغییر دهد و ماجرا در این زمینه همانی است که بود، اما او قادر شده است یک موج تازه حرکت و شوق را در دوومیدانی ایجاد کند و این ورزش را به بالنده ترین وضعیت خود طی دهه های اخیر نائل سازد. ظهور و درخشش عباس صمیمی و سپس احسان حدادی در پرتاب دیسک مولود همین قضیه است و اگر در پرتاب نیزه و وزنه و چکش هم پیشرفت هایی داشته ایم، به همین سبب است. او گردش پول را نیز در شاهرگ های دوومیدانی شدت بخشیده است. اگر برگزیده های ما طی سه چهار سال اخیر بیش از هر زمانی به تورنمنت های بین المللی اعزام شده اند، به همین خاطر است. طی همین اعزام ها و حضورها بوده که صمیمی «صمیمی» و حدادی «حدادی» شده اند. ظهور چند جوان مایه دار و قوی در برخی مواد دیگر مانند سجاد مرادی نیز در همین راستا صورت پذیرفته است.

لیگ دوومیدانی که از تمامی ادوار قبلی لیگ این ورزش موفق تر است و پول بیشتری را نصیب حاضران خود می سازد نیز محصول همین روند است. درست است که بوعذار به معنای واقعی کلمه یک گل خودرو است و خارج از تاثیرگذاری سیستم و تشکیلات دوومیدانی ما ظهور کرده اما حتی حضور و خودنمایی وی را نیز نمی توان بی تاثیر از فدراسیون فعلی دانست.

ادامه در صفحه ۲۴